

اكتفا نكنيد به اين كه عكس اين شهدا را پخش كنيد، يا عكس آنان را روى كاشى بيندازيد، **بگذاريد نام و ياد شهدا رنگ ثابت زندگى روزمره ما بشود.** مسأله شهدا مسأله شخص نيست كه بگويم ما مى خواهيم اشخاص را تجليل كنيم، نه ما مى خواهيم يك جريان را تجليل كنيم كه اين جريان عبارتست از اينكه كسانى در راه خدا و در راه حق، آنقدر حاضر به اقدامند كه حتى وقتى پاى جانشان به ميان مى آيد، حرفى ندارند، جان را كف دست مى گيرند و وسط ميدان مى روند.

مقام معظم رهبرى حضرت آيت الله خامنه اى

هفت امتياز شهيد

- ۱- با اولين قطره خورش گناهانش آمرزيده مى شود.
- ۲- بهشتيان به استقبالش مى شتابند و غبار از چهره اش مى زدائند.
- ۳- لباس بهشتى بر تنش پوشيده مى شود.
- ۴- نسيم دل انگيز و آرام بخش از هر سو به او مى وزد.
- ۵- منزلگاه معنوى خویش را مى بيند.
- ۶- روانش را به استراحت هر جا كه بخواهد فرا مى خوانند.
- ۷- به مقام والای قرب خداوند و دیدار حق نائل مى گردد.

گریان شو و بیار چنان ابر نوبهار	ای دل بسوز بهر جوانان گل عذار
رفتند دسته دسته بدیدار کردگار	شمشاد قامتان سلحشور نازنین
ایمانشان زچهره ی نورانی آشکار	اندر میانشان شده پیران راستین
جان گران زبهر خدا کرده خاکسار	دیدند جمله مکتب سالار عاشقان
برنای و پیر جمله چنان در شاهوار	سیمای روشن همه تابان چو آفتاب
پوینده‌ای به راه امام بزرگوار	مشتاق خط سرخ شهادت چنان حسین
رو کرده سوی صحنه پیکار کارزار	دل کنده اند ز شوق به یکباره از جهان
مادر نزاده است چو آنها به روزگار	جز یاوران سرور آزادگان حسین
کردند روز خصم ستمگر چو شام تار	رزمندگان مومن و مردان خط شکن
گاهی بدشت حمله ور و گه زکوهسار	از نو خطان تازه به تکلیف جان به کف
با عزم راسخی و قدمهای استوار	بر جیش بعثیان ستمگر بتاختند
اندر مصاف کفر، فداکار و هوشیار	بودند عاشقان شهادت زجان و دل
گفتم صفات نیک شهیدان به اختصار	گه از یمین حمله ور و گاهی از یسار
از ارتشی و هم زبسیجی و پاسدار	سبقت گرفته‌اند زهم موسم نبرد
راهی نبود از بر آنها بجز فرار	پشت عدو زضربه ی آنها خمیده شد
افتاد نقش پاک شهیدی بهر کنار	پرپر شدند اکثر آنها در آن میان
صفهای حوریان شده هر سو در انتظار	عازم به سوی خلد برین روح جملگی
هر صحنه ی نبرد بشد دشت لاله زار	از خون سرخ پاک نهادان قهرمان
باشند برای دین و وطن فخر و افتخار	دادند جان خویش که پیش جهانیان
این جسم پاک او بگرفته کجا قرار؟!	کس را خبر زحالت مفقود جنگ نیست
در انتظار او همه با چشم اشکبار	نه قبر دارد و نه نشانی چنین شهید

اوصاف شهیدان

شهیدان شیر مرد کارزارند	ز خون خویش دشت لاله کارند
همه سرمست عشق و جان نثاراند	به راه دین و کشور جان سپارند
شهیدان تشنه ی میدان جنگند	خریداران شیرند و خدنگند
شهادت را زجان و دل پذیرند	چرا که زاده شیر و پلنگند
شهیدان حافظ قرآن و دینند	دهند جان تا که عزت آفرینند
شهیدان جملگی اهل بهشتند	تمامی مؤمن و نیکو سرشتند
به دست خود وصیت را نوشتند	زخون پاکشان لاله بکشتند
شهیدان را به سر باشد بسی شور	تمامی راهیان خطه ی نور
شهیدان در ره عشق و سعادت	به نوشا؛ نوش بر جام شهادت
شهیدان بهترین عاشقانند	زنیکو مردمان هر زمانند
روان هر سو پی جام شهادت	موفق گشته در هر امتحانند
شهیدان رخت از دنیا ببستند	برسم عاشقی از غم برستند
بسان باز و شاهین پر کشیدند	به اوج قله ی هستی پریدند
شهیدان زندگان جاودانند	ز خوان ایزدی روزی خوراندند
بگشتند غرق اندر ناز و نعمت	به پیش حضرت حق میهمانند
شهیدان با سلحشوری دهند پند	شهادت پیششان شیرین تر از قند
شهیدان جمله از نام آوراند	درخشان چهره‌های هر زمانند
شهیدان عاری از جرم و خطایند	تمامی بنده ی خوب خدایند
شهیدان همنشین اولیایند	عزیز مردمان و اوصیایند
شهیدان عاشقان بی قرارند	زانبوه عدو خوفی ندارند

شهیدان جمله از دریا دلانند

بدون شک ز خیل مقلانند

کرهرود

کرهرود ای مکان شیرپرور
ز تو برخواست مردان بزرگی
تو دارالعلم بودی هر زمانی
تو ده ها مجتهد را درس دادی
بکردی تربیت وعاظ نامی
درون تو بود سادات بسیار
بدیدی در خودت خیل مشایخ
بهر مسجد امامی مستقر بود
بهر کوی و محلت بود ساکن
دژ مستحکمی گشتی به دوران
غنی بودی تو چون از باغ و صحرا
محلی که به سادات است مشهور
محل دیگرت اربابیان است
محل دیگرت قلعه درازه
بنام حاج ربیع دیگر محلت
به دروازه محلی هست آباد
ده و هوشه ترا دیگر محل است
بخفته در مزار تخت سادات
چو پروازی شدند نوباوگانت
رسیدند غالبا بر جاه و منصب
ز بازاری و صنعتکار عمده
که خاک تو بود گنجینه ی زر
همه صاحبدلان نیک اختر
طلبه پروریدی هر چه بهتر
سعادت‌ها بخود دیدی مکرر
به بحر علم شد هر یک شناور
که هر یک همچنان ماهی منور
گرفتی هر یکی را سخت در بر
بوقت گفتن الله و اکبر
درخشان چهره هایی همچو گوهر
چو بودی در تو مردانی دلاور
بهشتی بود در دورت سراسر
نمایان بود آنجا نور داور
که باشند اهل آنجا نیک منظر
علاقمند ؛ اهل او به منبر
درخت دین از او گردیده پر بر
به امر دین همه اهلش مظفر
بسی بودی در آنجا فرد سرور
ز آیات عظام و دادگستر
بسوی جای دیگر می‌زدند پر
ز دکتر یا مهندس یا که افسر
ز کارمندان و معمار معمر

موفق یک به یک در کار مثبت	شدی تو افتخاری بهر کشور
درونت باز هست افراد مؤمن	برای دین و رهبر یار و یاور
ز تو رزمندگان برخاست بسیار	ز بهر دین بدادند جان و هم سر
ز بدو انقلاب تا حال حاضر	برند از جان و دل فرمان رهبر
شهیدانت ز هر قشری فراوان	بوقت حمله بودند چون غضنفر
امید است آنکه در آینده‌ای زود	بیایی باز تو آن شوکت و فر
کنم یاد از شهیدان کهرود	ابر رزمندگان جیش معبود
بدیدند مکتب شاه شهیدان	حسینی وار عازم سوی میدان
به خط سرخ او مشتاق گشتند	به جیش حق همه الحاق گشتند
بپوشیدند چشم خویش از جان	خریدند آبرو از بهر ایران
مطیع محض بر امر خمینی	دل هر یک پر از شور حسینی
ببستند با خمینی عهد و پیمان	که تا سر را دهند در راه جانان
همه دریا دلان نیک اختر	بگردیدند در خون ها شناور
چو کوهی جمله اندر استقامت	تمامی اسوه‌هایی از شهامت
ندایی چون ز رهبر می‌شنیدند	بجان امر مطاعش می‌خریدند
نهادند همسر و فرزند دل‌بند	زدند بر مرگ خود جانانه لب‌خند
سپاهی و بسیجی و همافر	ز دانشجوی و سرباز و ز افسر
بدادند درس عبرت را به دشمن	از آنها پس گرفتند خاک میهن
رمق از جان هر بعضی بریدند	صف صدامیان از هم دریدند
به هر جا راه دشمن را ببستند	به قدرت پشت آنها را شکستند
بسی بی‌باک و چالاک و دلاور	که هر یک با دو صد بعضی برابر
ز خوف آن یلان نیک پیمان	به هر سو بعضی دون شد گریزان
از آن نام‌آوران دوره دیده	بشد صدام دون پشتش خمیده

شدند سنگر نشینان مظفر	چو خورشیدی دل هر یک منور
بجنگ تن به تن در حین پیکار	ز بعثی‌ها نمودند سخت کشتار
به غرّش‌های تانکهای زره‌پوش	نمیدادند آنها لحظه‌ای گوش
یکایک خط شکن‌های برومند	برای جانفشانی خورده سوگند
به وقت حمله هر یک همچنان شیر	به پا برخاست زانها بانگ تکبیر
تمامی راهیان خطه ی نور	بوقت حمله با عشق و دو صد شور
جوانان رشید و آبرومند	به هر حمله سرافراز و ظفرمند
حماسه آفرین در صحنه ی جنگ	مدال برتری آورده در چنگ
سلحشوران و مردان خدایی	دل پاک همه شد کربلایی
به هر جا لشگر دین اندر او بود	همی رزمنده‌ای بود از کهرود
برای جمله دنیا چون قفس بود	به سینه تنگ هر یک را نفس بود
ز خون خویش عزت آفریدند	پس از آن سوی جنت پرکشیدند
ره صد ساله یک شب طی نمودند	ز یاران گوی سبقت را ربودند
بشستند دست خود گر از جوانی	بماند نام آنان جاودانی
کهرودی کند گر فخر بسیار	چنین فخرش بحق باشد سزاوار
برم من نام هر یک از شهیدان	بامید خدای حی سبحان

شهید مجتبی حاج محمد ولی

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

سرباز شهید مجتبی حاج محمدولی

در این صفحه برم از مجتبی نام	که بودی او بسی محبوب و آرام
جوانی مخلص و پابند دین بود	خوش اخلاق و امین و راستین بود
ز افراد نجیب و محترم بود	بشهرت حاج محمد جان ولی بود
به بدو انقلاب آن گوهر ناز	در ارتش بود او سرباز جانباز
ولی گوشش به امر مقتدا بود	به خوی رهبرش او آشنا بود
پیام رهبری را چون شنیدی	دگر خدمت بخود جایز ندیدی
فرار از پادگان دیدی چو لازم	برای این سفر گردید عازم
بکردی ترک ، او هم پادگان را	نشد دیگر پذیرا آن مکان را
به اصفهان رسیدی با رفیقان	بیفتادند اندر چنگ عدوان
حکومت بود در دست نظامی	به رگبار بست آنها را تمامی
شد او هم کشته اندر راه یزدان	بزد پر روح او بر سوی رضوان
نخستین فرد شد او از کرهرود	که دادی جان خود در راه معبود

نام پدر: میرزا

تاریخ تولد: ۱۳۳۸

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۵۹

«یادش جاوید و راهش پر رهرو باد»

شهید غلامرضا فریدی

غلامرضا که بودی اهل ایمان	جوانی مؤمن و پاک و مسلمان
فریدی شهرت آن خوش سیر بود	فقط در خانه او تنها پسر بود
دلش آکنده از نور جلی بود	محب واقعی او بر علی بود
زمانی که منافق در غرب کشور	بکرد آشوب در هر نقطه ی شهر
نمود ایجاد ناامنی فراهم	بشد اوضاع هر جا سخت درهم
چو وقت رفتن نیرو شد آغاز	سپاهی و بسیجی و ز سرباز
دائی را شنیدی چون ز رهبر	بشد عازم به آن سو آن دلاور
بجنگیدی ز جان با دشمن دین	زدی ضربه بسی بر قوم بد کین
چو شیری بود اندر صحنه ی جنگ	به دشمن می نمود او عرصه را تنگ
به شهر یور مه پنجاه و نه بود	بکرد آهنگ رفتن سوی معبود
به کردستان ز ضرب تیر عدوان	بخون پاک خود گردید غلتان
شهیدی شد به راه دین و کشور	به قصد رفتن رضوان بزد پر

شهید سید علاء میری

نام پدر: سید باقر

تاریخ تولد: ۱۳۴۲

تاریخ و محل شهادت: ۱۳/۸/۱۳۶۰ - مریوان

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید سید علاء میری

علاء آن نوجوان مؤمن و پاک	که سرشار بود او از فهم و ادراک
ز سادات جلیل و با صفا بود	نکو عبدی بدرگاه خدا بود
به میری او همی مشهور بودی	ز هر خوی بدی او دور بودی
به دل شور حسینی داشت بسیار	به رهبر از دل و جان شد گرفتار
هوای رفتن جبهه بسر داشت	بدل او آرزوی این سفر داشت
به جبهه شد روان با خاطری شاد	ز دلتنگی دگر گردید آزاد
نهادی در کف اش مردانه او جان	شدی از زمره ی سنگر نشینان
به سال شصت در خاک مریوان	دگر عمر شریفش گشت پایان
به هیجده سالگی در خون تپان شد	شهید اندر مصاف دشمنان شد
چو خون پاک او گردید جاری	ز خونش نخل دین شد آبیاری
غریبانه بدادی گر که او جان	به پیش جد خود او گشت مهمان
نچیدی چون گلی از زندگانی	بماند از او نشانی جاودانی

شهید ابوالقاسم عظیمی

نام پدر: محمد حسن

تاریخ تولد: ۱۳۴۲

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۰/۹/۲۳ شیاکوه

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید ابولقاسم عظیمی

ابولقاسم ز خوبان زمان بود	به چهره نور ایمانش عیان بود
عظیمی شهرت آن نامور بود	بسی رفتار او عین پدر بود
جوانی بود باهوش و فداکار	به رهبر عشق می‌ورزید بسیار
قلم عاجز شود از شرح حالش	زبان قاصر شود گوید کمالش
لباس رزم را پوشید با ذوق	برای جبهه اندر سر بسی شوق
برایش خاک جبهه دلنشین شد	ز خیل مردم سنگر نشین شد
صف هر کارزاری بود در پیش	دلش از بعثیان بودی بسی ریش
خودش را تا به دشمن می‌رسانید	از او خون عزیزان می‌ستانید
به وقت حمله آن شیر دلاور	نشان دادی رشادتها مکرر
به هر جنگی که بود آن شیر صولت	نشاندی دشمن اندر خاک ذلت
چو جنگ تن به تن می‌گشت آغاز	فتوحاتی نمود آن گوهر ناز
به سال شصت اندر ماه آذر	شیاکوه شد ؛ شهید راه داور
ندیده حمله‌گاه شادمانی	بشستی دست خود از زندگانی
روان برسوی دادار جهان شد	بهشت جاودان او را مکان شد

شهید عبدالله قائمی زاده

«یادش جاوید و راهش پر رهرو باد»

شهید عبدالله قائمی

ز عبدالله قائمی کنم یاد	که روح پر فتوح او شود شاد
جوانی بود با ایمان و پرشور	درون چهره‌اش بودی پر از نور
ز خیل مردم پاکیزه خو بود	رفیق او بسی فردی نکو بود
لباس نیکنمایی را به تن داشت	به دل عشقی سراسر از وطن داشت
رفیقانش چو گشتند عازم جنگ	بکرد او هم بسوی جبهه آهنگ
کشیدی دست خود از زندگانی	برفت راهی که باشد جاودانی
به وقت حمله‌ها آن شیر صولت	نشانیدی دشمن اندر خاک ذلت
چو او فردی شجاع و قهرمان بود	زوالی بهر جیش بعثیان بود
شیاکوه چون به جنگ بعث دون شد	دل رزمنده ی پرشور خون شد
گرفتند جملگی تصمیم آن سان	که پس گیرند اگر صدها دهند جان
شبانگه حمله را آغاز کردند	در فتح و ظفر را باز کردند
در آن شب او به خیل بعثیان تاخت	بهر جا پشته‌ها از کشته می ساخت
به سال شصت، بیست و هفت آذر	در آن حمله، به خونش شد شناور
شهیدی شد به راه دین و قرآن	کبوتر وار رفتی سوی رضوان

شهید اسماعیل حاجیان

نام پدر: حاج اصغر

تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۰۱/۱۰

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۰/۰۹/۲۵ - شیاکو

شهید اسماعیل حاجیان

همان دریا دل اندر دشت هامون	برم نامی از اسماعیل اکنون
همیشه خنده‌ای اندر لبان داشت	ز حاجیان به دنیا او نشان داشت
روان بر سوی جنگ مشرکین شد	چو نور حق درونش جاگزین شد
شهادت اندر این راهش هدف بود	ز خیل عاشقان جان به کف بود
به رهبر از دل و جانش وفادار	جوانی نیک خوی و پاک و دیندار
نمی‌ترسید از انبوه دشمن	ببستی دل به لطف حی ذوالمن
به بعضی راه را بستند هر جا	شیاکو حمله‌اش چون شد مهیا
به دشمن حمله می‌کردی به شدت	میان حمله او هم داشت شرکت
از این دار فنا او رخت بر بست	به روز بیست و چار از آذر شصت
کشیدی دست خود مردانه از جان	به هجده سالگی در راه یزدان
به حق او موجب فخر زمین شد	شهید راه آزادی و دین شد

شهید محمود ربیعی

نام پدر: علی اصغر

تاریخ تولد: ۱۳۳۸

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۱/۱/۲ - عملیات فتح المبین

«یادش جاوید و راهش پر رهرو باد»

شهید محمود ربیعی

همان رزمنده ی محبوب ناکام	ز محمود ربیعی می برم نام
نکو کردار و رفتار و پر از نور	جوانی مؤمن و پاک و سلحشور
برای مادرش غمخوار می بود	صفات عالی اش بسیار می بود
خوش اخلاق و رئوف و با صفا بود	ز خردی متقی و با خدا بود
به جبهه او همیشه بود راهی	به تن بودش لباسی از سپاهی
رسیدی چون به آن حاجت روا شد	برایش خاک جبهه کیمیا شد
کشیدی نعره ی الله و اکبر	به وقت حمله بر جیش ستمگر
وجود دشمنان را سنگ می کرد	بسان شیر هر سو جنگ می کرد
ز دشمن او نبودش ذره ای باک	به شد رزمنده ای با فهم و چالاک
همیشه پیشتاز کاروان بود	بهر جا شعله ی حمله عیان بود
شب دوم بپا شد جنگ خونین	به سال شصت و یک ماه نخستین
میان معرکه شد غرق در خون	ولی از ضرب تیر دشمن دون
مکانش حمله ی فتح المبین شد	شهید راه دین آن مه جبین شد

شهید علی اصغر سمیعی

فرزند: محمد نبی

تاریخ تولد: ۱۳۰۵

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۱/۰۱/۰۴ - رقابیه

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید علی اصغر سمیعی

علی اصغر ؛ آن مرد سلحشور	به شهرت بر سمیعی بود مشهور
به دین و مذهب خود بود پابند	شدی او بنده ی خوب خداوند
صفات نیک او بودی فراوان	سراسر در وجودش نور ایمان
به جان و دل خریدی حرف استاد	به جبهه شد روان با خاطری شاد
چو بودی او بسیجی اهل قرآن	حریف دشمنان گشتی چه آسان
به آسانی دل بُرید از مال و فرزند	برای سرافرازی دماوند
بخوبی دین خود بر دین ادا کرد	خودش را در ره کشور فدا کرد
خلوص نیتش بسیار می بود	برای ملتش غمخوار می بود
ز خیل بهترین رزمندگان بود	رشادت‌های او هر دم عیان بود
شب دوم ز فروردین آن سال	بزد خود را بقلب جیش بد فال
به هر سو غرشی می کرد چون شیر	هراسی او نداشت از ترکش و تیر
ولی از ضرب تیر قوم بد کین	شهیدی شد به راه کشور و دین
ز جنگجویان خوب و نازنین بود	شهید جمله ی فتح المبین بود
درود حضرت حق بر روانش	بهشت جاودان باشد مکانش

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید وحید فریدی

فریدی آن جوان ماه منظر	وجودش برتر از هر گوهر و زر
وحیدش نام آن نیکو پسر بود	پدر را او فقط تنها پسر بود
جوانی مؤمن و پاک و وفادار	ز نیکو بندگان حی دادار
به امر دین بسی هشیار بودی	صفات نیک او بسیار بودی
به چهره بود نورش بی نهایت	بکرد از پاکی قلبش حکایت
گهی مسجد برفت و گه خیابان	بدادی پاسداری با رفیقان
چو بر پا گشت جنگ حق و باطل	بیامد پیش دشمن هر مراحل
به خط سرخ سالار شهیدان	علاقه مند بودی از دل و جان
درونش پر زعشق رهبرش بود	که شور جنگ را او در سرش بود
چو بودی بهر دینش سرسپرده	بدیدی دوره ی جنگی فشرده
سپس او رو به سوی جبهه ها کرد	خودش را از قفس دیگر رها کرد
درونش تا که سرشار از شرر شد	بسر او را همی شور دگر شد
بپا می گشت هر جا چون نبردی	کشیدی دشمن از او آه سردی
ز خیل خط شکن بودی بهر جنگ	به بعضی ها نمودی عرصه را تنگ
چو وقت حمله ی فتح المبین شد	رشادتها عیان زان مه جبین شد
به قلب دشمن دین زد چنان شیر	به آنها گشت او مردانه درگیر
ولی از ضرب تیر دشمن دین	زمین از خون پاکش گشت رنگین

شهید داوود حاجیان

فرزند: حاج محمد مهدی

تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۰۴/۰۱

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۱/۰۲/۲۰ - خرمشهر

«یادش جاوید و راهش پر رهرو باد»

شهید داوود حاجیان

برم نامی ز داوود دلاور	که با صدها جوان بودی برابر
ز خردی زیرک و هشیار بودی	موفق گشته در هر کار بودی
جوانی خوش بر و رو با صفا بود	پدر پیوسته از دستش رضا بود
بشد از بندگان خوب یزدان	وجودش غرق اندر نور ایمان
به جبهه شد روان آن گوهر پاک	بشد رزمنده‌ای چالاک و بی باک
عیان شد حمله ی بیت المقدس	برای شرکت او هم شد ملبس
به خرداد ماه سال شصت و یک بود	به خردی راه حق مردانه پیمود
میان معرکه هر جا روان گشت	شکارش جیش پست بعثیان گشت
چو شانزده سال رفتی از بهارش	به خرمشهر دشمن ساخت کارش
ز تیر خصم دون نقش زمین شد	شهید مخلص قرآن و دین شد
شررها او به دشمن با کمان زد	رشادت‌های او بودی زبان زد
بماندند دشمنان در بهت و حیرت	گرفتند جمله از او درس عبرت
شهادت قسمت آن نوجوان شد	هر آنچه از خدا می‌خواست آن شد

شهید مسعود مطیع پور

نام پدر: محمد ابراهیم

تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۱۱/۲۵

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۱/۰۵/۰۷

تحصیلات: دیپلم

«یادش جاوید و راهش پر رهرو باد»

شهید مسعود مطیع پور

همان نیکو جوان پاک پر شور	بگویم من ز مسعود مطیع پور
که تا شد او جوان باکمالی	برفت او راه دین از خردسالی
بحق او بنده ی خوب خدا بود	جوانی تیزهوش و با صفا بود
علاقه مند گشتی از دل و جان	به خط سرخ سالار شهیدان
برفت در جبهه های حق و باطل	چو ارزش بهر دینش بود قائل
بدست آورد از کارش ثمرها	بزد بر جان دشمن او شررها
که گردد قسمتش جام شهادت	طلب از حق نمودی این سعادت
خیال او به پیش جبهه ها بود	دگر از زندگی فکرش رها بود
میان کفر و دین جنگی در افتاد	به سال شصت و یک در پنج مرداد
اجل او را در آن حمله ربودی	در آن حمله بسان شیر بودی
به چنگ بعثیان او شد گرفتار	سیاهی در شبانگه شد پدیدار
بروی قلب ملت چون نگین بود	ولی آن شیر شرزه خشمگین بود
برون شد روح پاک او ز پیکر	ز ضرب تیر آن قوم ستمگر

بماندی پیکرش در خاک دشمن

برفت روحش بسوی حی ذوالمن

گذشتی سالها تا استخوانش

بشد مدفون به پیش دوستانش

شهید سید مهدی شمس الضحی

نام پدر: سید ابوالفضل

تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۱/۴

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۱ - شیراز

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید سید مهدی شمس الضحی

ز سید مهدی آن مظلوم ناکام	بیاید تا برم از جان و دل نام
ورا شمس الضحی بودی نشانش	چو شمعی بود بین دوستانش
جوانی مؤمن و پاک و امین بود	کلامش نزد هر کس دلنشین بود
نمونه بود در رفتار و کردار	پدر از او رضایت داشت بسیار
به شیراز گشت استخدام ارتش	چنین شغلی برایش داشت ارزش
دلش از بعثی دون پر شرر بود	هوای جبهه‌اش او را بسر بود
ولی این آرزویش ماند در دل	مراد او نشد اینگونه حاصل
به سال شصت و یک در ماه مرداد	برایش اتفاقی سخت افتاد
به مانوری که می‌دادی به شیراز	بدادی جان ز کف آن گوهر ناز
به ضرب و زخم تیر آشنایی	بزد جان با تنش طبل جدایی
شهیدی شد به راه دین و کشور	برفت اندر جنان پیش پیمبر
بکرد او چشم پوشی از جوانی	پسند او نبود این دار فانی

شهید حبیب الله صفری

نام پدر: روح الله

تاریخ تولد: ۱۳۳۳/۰۷/۱۲

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۲/۰۸/۱۸ – والفجر ۴

«یادش جاوید و راهش پر رهرو باد»

شهید حبیب‌اله صفری

حبیب اله آن سرو خرامان	وجود او بگشتی غرق ایمان
صفری شهرت آن قهرمان بود	درخشان چهره‌ای اندر زمان بود
پسندیده صفاتش بود بسیار	به امر دین و مذهب بود هشیار
جوانی بود با ایمان و آگاه	کلام و چهره اش روشنگر راه
دلش آکنده از حب خمینی	شدی او پیرو خط حسینی
بشد عضو سپاه پاسداران	بکرد او خدمتی در حد شایان
بخوردی شیر پاک نیک مادر	که گشتی این چنین فردی دلاور
ز بهر دفع شرّ بعث کافر	به جبهه او همی رفتی مکرر
به هر حمله حضور او عیان بود	ز خیل بهترین رزمندگان بود
به وقت جنگ‌های نامنظم	همیشه بود در خط مقدم
به حمله چون فتوحاتی فزون کرد	دل دشمن بهر جا پر زخون کرد
به والفجر چهار آن نیک پیمان	حماسه آفریدی از دل و جان
ز تیر خصم ، مجروح آن جوان شد	عقب مانده دگر از کاروان شد
اگر بودی وجودش حی و حاضر	کنون بودی زسرداران ماهر
نشد از سرنوشتش کس خبردار	چه آمد بر سر آن در شهوار

ز فقدانش چو چندی مه سر آمد
به نام زینب او را دختر آمد
به ناکامی برفت گر در جوانی
نصیبش شد بهشت جاودانی

شهید علی اصغر رحمتی

نام پدر: محمد نبی

تاریخ تولد: ۱۳۶۲/۰۲/۲۱

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۲/۰۸/۱۶ - پنجوین

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید علی اصغر رحمتی

علی اصغر آن ماه درخشان	نشان از رحمتی بودش به دوران
دلش آکنده از نور خدا بود	ز خیل مردمان با صفا بود
جوانی مؤمن و پاک و سلحشور	برای امر دین او بود پر شور
شدی از جنگجویان دلاور	دلش خون از ستمکاران کافر
به وقت حمله با شور و شعف بود	ورا جانبازیش از دل هدف بود
حماسه آفرینی بود چالاک	نبودش ذره‌ای از بعثیان باک
نه او در فکر سر بودی نه سامان	ز دنیا و بساطش شد گریزان
به جبهه او بدادی پاسداری	بسان یک عقاب هوشیاری
رشادت‌های او هر جا عیان بود	دلیری اش همی ورد زبان بود
به آبان ماه شصت و دو به پنجوین	بدادی خون به راه کشور و دین
به و الفجر چهار از تیر عدوان	بکرد پرواز روحش سوی رضوان
به ناکامی برفت از دار فانی	ز او نامی بماندی جاودانی

شهید داوود صالحی

فرزند: محمد ابراهیم

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۰۸/۰۸

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۲/۰۸/۰۵ - پنجوین

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید داوود صالحی

بگویم از صفات نیک داوود	که او را در وجودش بود موجود
ز صالحی به دنیا او نشان داشت	مکان اندر قلوب مؤمنان داشت
جوانی لایق و سرباز دین بود	امین و مؤمن و پاک و متین بود
به جبهه او علاقه داشت بسیار	به عشق میهنش او گشت همیار
بدیدی دوره ی رزم از دل و جان	که تا برتازد او بر جیش یزدان!؟
سپس مردانه او عزم خطر کرد	بسوی جبهه‌ها فوری سفر کرد
به وقت حمله در کف بود جانش	نبود او را هراس از دشمنانش
بدون شک که او از پر دلان بود	صف هر کارزاری از یلان بود
به هر حمله که او می کرد آهنگ	حماسه آفریدی اندر آن جنگ
به والفجر چهار آن با سعادت	به نوشانوش از جام شهادت
بنوشید و به سوی رب روان شد	به حق او صاحب عشقی گران شد

شهید علی اصغر ضعفا

فرزند: احمد

تاریخ تولد: ۱۳۴۳

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۲/۰۸/۱۶ - پنجوین

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید علی اصغر ضعفا

صفا و عشق حق در روح و جانش	جوانی بود علی اصغر نامش
همیشه ذکر حق دائم به لب بود	ضعفا در جهان او را لقب بود
ز نیکو بندگان حی سبحان	جوانی مؤمن و پاک و مسلمان
دل پاکش همی پر نور بودی	به مظلومی بسی مشهور بودی
مطیعی او بامر رهبرش بود	همیشه عشق جبهه در سرش بود
که تا ضربه زند بر خیل عدوان	به جبهه شد روان او با رفیقان
همیشه بود در خط مقدم	شد از سنگر نشینان منظم
ورا شور حسینی بود در سر	دریغ از جان نکردی آن دلاور
بدادی پاسداری در شب و روز	برای دین و کشور بود دلسوز
ولیکن فکر او جای دگر بود	به پنجوین مدتی او مستقر بود
که تا نائل بگردد بر شهادت	ز حق می خواستی او این سعادت
بگردید او شهید راه داور	به والفجر چهار آن ناز پرور
بود خلد برین اکنون مکانش	نمودی گر که ترک خاندانش

شهید حاج علی مسعودی

نام پدر: حاج ماشاء الله

تاریخ تولد: ۱۳۲۸/۰۳/۱۶

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۲/۰۸/۱۶

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید حاج علی مسعودی

جوانی بود مسعودی نشان داشت	به نیروی هوایی او مکان داشت
همافر بود شغل او در ارتش	جوانی بود با ایمان و ارزش
سراسر در وجودش روشنی بود	درون قلب او مه گلشنی بود
صفات نیک او بودی نمایان	به چهره بود همچون ماه تابان
زخیل قدسیان و کاروان بود	بهر جا کار او ورد زبان بود
بشد از زمره ی شب زنده داران	عبادت‌های او بودی فراوان
چو او فردی امین و مهربان بود	به پیش آشنایان همچو جان بود
به سال شصت و دو در ماه آبان	در انجام وظیفه داد او جان
شنیدی هر که این اخبار جانسوز	بگردیدی چو شام ظلمتش روز
درود حضرت حق بر روانش	بهشت جاودان باشد مکانش

شهید علی حاجیان

نام پدر: احمد

تاریخ تولد: ۱۳۴۱

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۲/۰۹/۰۱ - پنجوین

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید علی حاجیان

علی حاجیان سرباز دین بود	همیشه با سعادت او قرین بود
جوانی مؤمن و محبوب می بود	برای مادرش محبوب می بود
پدر اهل صفا و با خدا بود	برای خانواده جان فدا بود
علی از دل ورا غمخوار بودی	بکار کشت او همیار بودی
به رزمنده نیازش بود کشور	که تا ضربه زند بر بعث کافر
درویش پر زعشق رهبری شد	برای جانفشانی مشتری شد
به خط سرخ سالار شهیدان	علاقه داشتی او از دل و جان
چو او رزمنده‌ای بودی و لشکر	نمی ترسیدی از جیش ستمگر
به پنجوین مدتی او مستقر بود	ولی او را بسر شوری دگر بود
به سال شصت و دو در ماه آذر	به دشمن او نمود حمله آخر
به والفجر چهار در شام طلعت	نشان دادی زخود مردانه غیرت
ولی از ضرب تیر بعثی دون	تن پاکش تپان گردید در خون
زمان عمر او آخر به سر شد	بهشت از بهر او دیگر مقرر شد

شهید احمد مشایخی

نام پدر: حسین

تاریخ تولد: ۱۳۴۱/۰۴/۰۱

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۱۶ - جزیره مجنون

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید احمد مشایخی

جوانی مه که احمد بود نامش	بشد در پیش حق عالی مقامش
سعادت چونکه او را کرد یاری	گرفتنی پیش، راه رستگاری
جوانی مؤمن و پاک و امین شد	به قم جویای درس حق و دین شد
بخواندی درس دین را چند سالی	بشد از زمره ی طلاب عالی
به دل شوری ز عشق بت شکن داشت	لباس پاسداری را به تن داشت
درونش چون تحول شد پدیدار	به عشق جبهه‌ها او شد گرفتار
بشستی دست خود از زندگانی	ز درس و مشق خوب نوجوانی
به دین خویش دینش را ادا کرد	حسینی وار رو به جبهه‌ها کرد
نهادی بر کفش او نقد جان را	عقب می‌راند جیش بعثیان را
در آن حمله که نامش بود خیبر	نمودی شرکت آن مرد دلاور
دلیرانه بهر سویی دوان بود	رشادتهای او هر دم عیان بود
به سال شصت و دو در خاک مجنون	بگشتی جسم پاکش غرقه خون
به ناکامی برفت آن در شهوار	از این دار فنا بر سوی دادار

شهید حمید رضا صباغی

فرزند: هاشم

تاریخ تولد: ۱۳۴۴

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۰۴ - جزیره مجنون

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید حمیدرضا صباغی

دلش از نور حق بودی منور	حمیدرضا جوان نیک منظر
رهی او در قلوب دوستان داشت	ز صباغی به دنیا او نشان داشت
همه رفتار و کردارش نکو بود	جوانی مؤمن و پاکیزه خو بود
علاقه داشت بر پیر جماران	شد او از زمره ی شب زنده داران
زجان و دل بشد او هم خریدار	متاع رهبر آمد چون به بازار
امان از خیل بعثی می ربودی	میان معرکه چون شیر بودی
بدون خوف مشغول درو بود	صف هر کارزاری پیشرو بود
که درس عبرتی بر بعثیان داد	رشادت های بسیاری نشان داد
به خون خویشتن گشتی شناور	ولی از ضرب تیر خصم کافر
طلب می کرد از حق این سعادت	همیشه بود دنبال شهادت
برآورد آرزویش را خداوند	چهارم روز بود از ماه اسفند

«یادش جاوید و راهش پر رهرو باد»

شهید سعید مشایخی

سعید آن عاشق راه خدایی	مبرا بود او از هر خطایی
جوانی آشنا با دین و قرآن	ز خردی بود او پاک و مسلمان
نمونه بود در رفتار و کردار	صفات عالی او بود بسیار
به دل بودش نوای آشنایی	به سر هر لحظه آوای خدایی
هوای جبهه ها شوری به دل زد	ندای همرهان روحی به گل زد
پذیرا شد دگر او این سفر را	بیست از بهر رفتن او کمر را
به شب با خدایش راز می کرد	مناجات و دعا آغاز می کرد
زمان حمله‌ای چون شد نمایان	نمودی شرکت او با جمع یاران
در آن حمله که بدرش نام می داشت	ز جام مست ساقی کام می داشت
به سال شصت و سه در ماه اسفند	به شرق دجله او افتاد در بند
تنش آماج تیر دشمنان گشت	به رضوان روح پاک او روان گشت
شهادت آرزوی آن جوان بود	که مدتها درون او نهان بود
به نوزده سالگی ترک جهان کرد	فدای دین و قرآن نقد جان کرد

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید احمد صفری

برم نامی ولی در سطح ادراک	زاحمد آن جوان مؤمن و پاک
ز نقصانش مرا حاشا نباشد	مرا در کم چنان بالا نباشد
صفات نیک او ورد زبان بود	صفری شهرت آن قهرمان بود
بدیدی دوره جنگ آن دلاور	برای دفع شر بعث کافر
به خاک جبهه‌ها دل بسته بودی	درون سنگرش پیوسته بودی
به سوی دشمنان بعث ناپاک	به وقت حمله‌ها او بود چالاک
شمردی وقت حمله او دقایق	به جنگ دشمنان او بود شایق
رشادتهای او تک تک چو در پاک	به هر حمله چنان شاهین بی باک
ورا خاک عدو شد قتلگاهش	به سال شصت و سه اسفند ماهش
هدف از سوی تیر بعثیان شد	به جنگ بدر در خونش تپان شد
روانه سوی آن معبود گردید	بشرق دجله او مفقود گردید
مکان عالیش گردید رضوان	شهیدی شد به راه دین و قرآن

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید محمد صفری

محمد آنکه از مردی نشان داشت	خلوص نیتی در دل نهان داشت
صفری داشت شهرت آن نکونام	جوانی مؤمن و محبوب و آرام
چو بعث دون به ایران حمله ور شد	جنوب و غرب مرزش پر خطر شد
شگفتی ها برایش داشت این کار	که کرد آماده او را بهر پیکار
برفت او در سپاه پاسداران	که تا خدمت نماید از دل و جان
لباسی از سپاهی او به تن داشت	بسی کوشش به امر بت شکن داشت
بیوشید چشم خود از زندگانی	برفت سوی حیات جاودانی
به سوی جبهه‌ها عزم سفر کرد	میان سنگری از عشق مقرر کرد
به جبهه او شدی شمعی فروزان	به هر حمله شدی از پیشتازان
شجاعت‌های او هر جا عیان بود	بحق او جنگجویی کاردان بود
ولی مضروب او از تیر کین شد	ضرب کاری او نقش زمین شد
بشوق دجله خون او روان شد	بهار زندگانش خزان شد
زمین از خون او شد ارغوانی	شهید راه دین شد در جوانی
بنام ساره او دختری نکو داشت	که بهر او بدل صد آرزو داشت
بشد بعد از شهادت او پسر دار	مجید نامش بشد آن در شهوار
کنون اندر بهشت او چون کبوتر	به هر جائی که خواهد میزند پر

امیر سر لشکر شهید عزیزا... کاظمی

نام پدر: محمد صادق

تاریخ تولد: ۱۳۲۸

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۴ - خرمشهر

مسئولیت: معاون عملیات لشکر ۲۱ حمزه

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

امیر سرلشگر شهید عزیزاله کاظمی

عزیزالله که بود سردار نامی	بدوشش قبه ی سرهنگ تمامی
زخیل کاظمی بودش کنامی	بسوی خشم دون برداشت گامی
در ارتش بود او شمعی فروزان	چو پروانه بگردش جمع یاران
امیری مؤمن و پاک و سلحشور	زخیل افسران خوب و پر شور
به سر دریای فکرش بود پنهان	نهادی بهر دین اندر کفش جان
به حق او افسری شیر ژیان بود	میان ارتش او همچون کیان بود
تمام نقشه هایش با ثمر بود	برای دشمنانش او خطر بود
چو جنگ کفر و دین آغاز گردید	بسوی دشمنان چون بازگردید
بهر حمله وجودش بود ذی جود	بگشت او باعث فخر کرهرود
نهادند دام کین را در سر راه	به رگبارش ببستند از کمینگاه
بگردیدی قرین، او با سعادت	نصیب او بشد جام شهادت
نشد گر بهره‌مند از زندگانی	نکو نامش بماند با جاودانی
شهید قهرمان در راه دین شد	خریدار بهشت آن مه جبین

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید عبدالله رحمتی

همان رزمنده ی پاک برومند	ز عبدالله گویم نکته‌ای چند
ببردی بهره‌ای از نور ایمان	امین و طاهر و پاک و مسلمان
که تا رنگین کند جان زمین را	بدیدی مکتب سلطان دین را
برای جنگ بستی او کمر را	بدیدی بهر کشور چون خطر را
وجودش در کشاکش بود لازم	بسوی جبهه شد مردانه عازم
همی پیمود راه رستگاری	به تن بودش لباس پاسداری
جوانی بود هشیار در شب و روز	شد از سنگر نشینان دل افروز
به رویش نعره های شیر می زد	به چشم تنگ دشمن تیر می زد
ز دست دشمنش لبریز کین بود	چو شاهین شهپرو بالا نشین بود
حضور او به هر جنگی ثمر داشت	به وقت حمله‌ها شوری بسر داشت
بیامد بهمن شصت و چهارش	به جبهه طی همی شد روزگارش
در آن رخنه بکردی لشگر دین	به فاو بر پا بگشتی جنگ سنگین
بماند آنجا که آخر جان سپردی	در آن حمله به پایش تیر خوردی
شهید راه دین آن مه جبین شد	سعادت عاقبت با او قرین شد
پس از چندی بیامد سوی میهن	بماندی پیکرش در چنگ دشمن

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید حمیدرضا ابراهیمی

حمید آنکه به دل شور و شرر داشت	هوای عشق میهن او به سر داشت
به ابراهیمی او مشهور بودی	زهر خوی بدی او دور بودی
جوانی بود با ایمان و هشیار	مثال گوهری چون در شهوار
به جبهه شد روان دلشاد و خندان	رها کرد همسرش با نور چشمان
دلاورمردیش هر جا عیان بود	چو شیری در مصاف بعثیان بود
ز حق می خواستی هر دم سعادت	بشد آماده از بهر شهادت
صفای سنگر او را دلنشین بود	بهشتی بهر آن نیکو جبین بود
شمار حمله ی والفجر شد هشت	برای شرکت او در آن روان گشت
ز خیل خط شکن شد آن دلاور	زهر سو حمله میکردی به کافر
به سال شصت و چار در ماه بهمن	بگردیدی شهید از ضرب دشمن
به جنگ فاو او مردانه جان داد	ولی درسی به جیش دشمنان داد
بکرد ترک جهان آن نیک کردار	بشد هم صحبت او با جمع اخیار
بنوشید او شراب لایزالی	برفت با عشق سوی حق تعالی

نام پدر: رجب

تاریخ تولد: ۱۳۴۶

تاریخ و محل شهادت: تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۱ – محل شهادت جاده فاو، ام القصر عراق

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید محمد جعفر قائمی

محمد جعفر آن سرباز یزدان	درونش موج میزد نور ایمان
زقائمی نشان آن نوجوان داشت	به قلب آشنایانش مکان داشت
جوانی با وقار و مه جبین بود	متین و مومن و پاک و امین بود
وراشور حسینی بود در سر	دلش آکنده بود از عشق رهبر
بشد عازم به جبهه از سر و جان	که جانبازی کند در راه قرآن
هوای جبهه‌اش دائم بسر بود	چرا که عشق میهن چون شرر بود
وجودش دم به دم شور حسینی	میان قلب و ذهن او مهر خمینی
نبود او را هراسی هیچ در دل	موفق بود او در هر مراحل
به جنگ ناو او نقش زمین شد	روان روحش به فردوس برین شد
زحق می‌خواست دائم این سعادت	که نائل گردد از بهر شهادت
به نوزده سالگی حاجت روا شد	بسوی کهکشان و کبریا شد
بکردی ترک دنیا در جوانی	ندیدی حجله‌گاه شادمانی
اگر چه جسم پاک او نهان شد	ولی نام نکوبش جاودان شد

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید محمد حسین سمیعی (ابراهیم)

کسی که مخلص پیر خمین بود	ورانامش محمد هم حسین بود
جوانی معتقد بود و سلحشور	دلش با دین و قرآن بود پُر نور
ز ابراهیم او نامی دگر داشت	وجودش بهر هر کاری ثمر داشت
دلش پر شد ز انور خدایی	بشد از جمله یاران الهی
به جبهه شد روان او از سر شور	که تا او هم رسد دیگر به منظور
به بست در جنگ او محکم کمر را	بزد با خشم بر دشمن شر را
شدی رزمنده‌ای هشیار و چالاک	ز خصم دون نبودش ذره‌ای باک
بکرد با دشمنانش او حمله ای سخت	بدنبال عدو هر نقطه می رفت
به هر سو آنچنان می شد روانه	که نتواند عدو گیرد نشانه
ولی در آن میان از تیر دشمن	جدا شد روح او از گلشن تن
به پرواز آمدی روحش شتابان	برفت پیش پدر در باغ رضوان
به راه دین و قرآن داد جانش	درود و رحمت حق بر روانش

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید جلیل همتی

جلیل همتی فردی متین بود	ز خیل نیک مردان امین بود
جوانی با شعور و فهم و ادراک	بهر کاری ز خردی بود چالاک
بخط سرخ سالار شهیدان	علاقه مند بودی از دل و جان
چو شد تحمیل جنگ نا برابر	لباس رزم پوشید آن دلاور
برفت اندر سپاه پاسداران	بگشتی عضو ثابت همچو یاران
بهر جایی وجودش بود لازم	حضورش بود آن لحظه مداوم
همیشه از تبار خط شکن بود	چنان شیری بچنگ تن به تن بود
مدد می خواست او از حی ذوالمن	نمی ترسیدی از انبوه دشمن
همی می رفت دنبال شهادت	ز حق می خواستی او این سعادت
به چنگال اجل گشتی گرفتار	جلیل آن مرد سالار سبکبار
تن او شد سپر بر تیر دشمن	که تا ننگی نبیند خاک میهن
فتادی پیکرش در سطح میدان	بزد پر روح او سوی رفیقان
چو دنیا از برای او قفس بود	رهایی زین قفس او را هوس بود
برفت زین دار فانی در جوانی	که تا نامش بماند جاودانی
کنار همرهان در باغ رضوان	بماندی همچنان بر عهد و پیمان

شهید محمد ابراهیم صالحی

نام پدر: محمد اسماعیل

تاریخ تولد: ۱۳۱۸/۰۳/۰۸

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۵/۰۵/۰۵ - اراک کارخانه آلومینیوم

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید ابراهیم صالحی

از ابراهیم صالحی بَرَم یاد	همان مردی که از غم بود آزاد
جوانی داشت او داوود نامش	خدا دادی به او حسن تمامش
زمانی که شهید راه دین شد	از آنجا عازم خلد برین شد
غم هجرش برای او گران بود	همیشه اشک از چشمش روان بود
چو دشمن حمله کرد بر خاک میهن	نماند از چشم دشمن جانش ایمن
شهیدی شد اضافه بر شهیدان	برفت پیش شهیدش از دل و جان
کنون هر دو به فردوس برینند	در آنجا هر دو با هم همنشین اند

شهید محمود حاجیان

فرزند: محمد ابراهیم

تاریخ تولد: ۱۳۳۳/۰۵/۱۲

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۵/۰۵/۰۵ - بمباران کارخانه آلومینیوم

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید محمود حاجیان

ز محمود آن جوان خوب و آرام	بباید اندر این صفحه برم نام
به دنیا شهرت او حاجیان بود	جوانی مهربان و خوش بیان بود
به وقت خدمت اندر کارخانه	بزد تیری به جان او نشانه
به روی کارخانه بمب سنگین	فرو می ریخت دشمن از ره کین
بگردیدی شهید با جمع یاران	بدادند جان به راه دین و قرآن
کنون فرزندهایش داغدارند	برای دیدن او بی قرارند
ولی او شد رها از دار فانی	بشد نامش عزیز و جاودانی
کنون او همنشین اولیا است	چو درّی در کنار انبیاء است

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید سید حسین حسینی

حسین آن سید و محبوب داور	که خوردی شیر از دامان مادر
حسینی شهرتش بود آن جوانمرد	چه بسیاری کشید از این زمان درد
جوانی خوب و پاک و پر ز ایمان	به فکر خاک میهن حرف درس و قرآن
وجودش چون به جبهه گشت لازم	بسوی جبهه ها او گشت عازم
ز قید زندگی خود را رها کرد	حسینی گونه رو در جبهه ها کرد
به خط سرخ جد خویش مشتاق	بخیل خط شکن گردید الحاق
ندای رهبری بر او اثر کرد	ز دانشگاه او صرف نظر کرد
بدیدی دوره غواصی خویش	بامیدی که او خدمت کند بیش
به سال شصت و پنج اندر مه دی	دگر عمر شریف او بشد طی
به کربلای چار شرکت نمودی	در آن حمله اجل او را ربودی
شب حمله بزد بر قلب دشمن	مدد می خواستی از حی ذوالمن
چو دشمن بهر قتلش در کمین شد	به حق او کشته ی قرآن و دین شد

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید محمود جلالی مشایخی

چه گویم از صفات نیک محمود	که بودی بنده ی نیکوی معبود
جوانی اهل قرآن و مسلمان	درونش موج می زد نور ایمان
شد از دریا دلان جبهه و جنگ	همیشه سوی آن می کرد آهنگ
به سوی جبهه ها رفتی شتابان	که تا از او گریزد دشمن جان
به یک حمله سر او خورد ترکش	نشد در روح او ایجاد لغزش
دوباره تیر خوردش پشت گردن	فروکش او نکردی قدر ارزن
به جبهه سازگاری داشت خویش	بهر فرصت سفر می کرد سویش
چو دیدی دوستان با سعادت	رسیدند جمله بر فیض شهادت
شهادت خواست او هم از خداوند	که بهرش بود شیرین همچنان قند
زدانشگاه مشهد رفت به میدان	بجائی که نهادی در کفش جان
چو تیر خصم دون خوردی بیایش	نبودی کس که بنماید رهایش
شلمچه بود همچون باغ رضوان	بدادی جان براه دین و قرآن
بسر دریای فکر او را نهان بود	اگر بودی کنون از مخلصان بود
به جنات النعیم باشد مکانش	گرفته جا به پیش دوستانش

شهید حمید رضا قائمی

نام پدر: غلامعلی

تاریخ تولد: ۱۳۴۲

محل شهادت: شلمچه (کربلای ۴)

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

شهید حمید رضا قائمی

حمیدرضا که قائمی لقب داشت	زمردان خدائی او نسب داشت
جوانی مؤمن و پاک و مسلمان	دلش آکنده بود از نور ایمان
به خط سرخ شاه تشنه کامان	قدم در ره نهاد او از دل و جان
به جبهه او علاقه داشت بسیار	برای دین و کشور بود غمخوار
به سنگر از بسی عشاق بودی	به جنگ بعثیان مشتاق بودی
فنون جنگی اش در حد عالی	دلش از بیم و وحشت بود خالی
شدی از خط شکن‌های دلاور	به بحر ارزو او شد شناور
میان حمله اندر حین پیکار	ز ضرب بعثیان افتادی از کار
شلمچه او شهید راه دین شد	ز خون او گلستان آن زمین شد
بشد خاک شلمچه میزبانش	برفت او سوی یار مهربانش
صد و یک ماه بگذشتی زمانش	که تا رجعت نمودی استخوانش
بود نامش همیشه جاودانه	میان قلب مردم عاشقانه

نام پدر: حاج مصطفی

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۲ - اراک

« یادشان جاوید و راهشان پر رهرو باد »

شهیدان زهره - مجتبی - عباس رسولی

همان مرد امین و با صفا را	بگویم قصه حاج مصطفی را
که او بود از تبار نیک مردان	رسولی شهرت او بود به دوران
که هر یک را چو خویش میداشت	سه فرزند نکو در خانه‌اش داشت
زدخترهای نیکو چهره بودی	یکی دختر بنام زهره بودی
بهار عمر خود دیگر ندیدی	به مرز چارده سالش رسیدی
حقیقت او زخیل مه جبین بود	به نام مجتبی آن دومین بود
بکام مرگ تلخ او زد پرو بال	پسر عمرش رسیدی تا به ده سال
به صورت همچنان قرص قمر بود	دگر عباس نام یک پسر بود
نوشته شد شهادت بر سرش مهر	به سال شصت و پنج هنگامه ی ظهر
بشد مخروبه‌ای کاشانه او	بریختند آتش اندر خانه او
شدند آنها شهید کشور و دین	بدادند هر سه با هم جان شیرین
رسالت را ز جان و دل خریدند	بسوی جنت آنها پر کشیدند
به تن جامه از این محنت دریدند	اراکي ها چو این مطلب شنیدند
الهی بعثیان را ده تو کیفر	که نامردانه بردند این سه گوهر

نام پدر: رضا

تاریخ تولد: ۱۳۱۸

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۶/۰۱/۲۴ - شلمچه، عملیات کربلای ۸

« یادش جاوید و راهش پر رهرو باد »

حاج سید موسی میری

حاج آقا موسی آن مرد گرمی	که بودش مشهور اندر نیکنامی
زسادات جلیل و با صفا بود	حواس او به قرآن و دعا بود
به دنیا شهرت او بود میری	به امر خیر او بودی دلیری
همیشه کارش سراسر پر ثمر بود	به هر لحظه خدا را در نظر بود
در آخر او بماندی چند سالی	به بنیاد شهید در رأس مالی
هوای جبهه او را چون بسر شد	به عشق آماده از بهر سفر شد
برایش جبهه بود امر مباحی	بماندی اندر او چندین صباحی
به سال شصت و شش پرواز کردی	بسوی حق پرش را باز کردی
تنش آماج تیر دشمنان شد	بجنات النعیم روحش روان شد
بدادی جان خود در راه جانان	فدا کردی روانش بهر یزدان
بکردم چند بیتی شعر از او یاد	که روح پر فتوح او شود شاد

شهید امین... گرگین

نام پدر: شمس ا...

تاریخ تولد: ۱۳۴۸

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۶/۱۲/۲۳ - شاخ شمیران

«یادش جاوید و راهش پر رهرو باد»

شهید امین اله گرگین

امین اله آن سرباز پر شور	که بودی از جوانان سلحشور
برای میهنش او جان به کف بود	به راه عشق کشور پُر هدف بود
جوانی مصلح و خوب و مسلمان	درونش موج میزد نور یزدان
چو وقت خدمت او سر رسیدی	دگر از زندگانی دل بریدی
برفت اندر سپاه پاسداران	نمودی کار و زحمت از دل و جان
چو دیدی دوره آموزش خویش	گرفت مردانه راه جبهه‌ها پیش
بشد رزمنده‌ای خوب و فداکار	به عهد خویشتن بودی وفادار
بسنگر داشتی او عشق افزون	بخیل بعثیان میزد شبیخون
بحق او جنگجویی جان بکف بود	شهادت از برای او هدف بود
بسال شصت و شش در ماه اسفند	رسیدی بر هدف آن آرزومند
نشستی بر سرش مرغ سعادت	نصیب او بشد جام شهادت

شهید عباس صفری

نام پدر: خیر الله

تاریخ تولد: ۱۳۴۳

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۶/۱۱/۲۸ - حلبچه

«یادش جاوید و راهش پر رهرو باد»

شهید عباس صفری

نبردی از جوانی لحظه ای کام	زعباس صفری میبرم نام
زخیل مردم پاکیزه خو بود	جوانی مؤمن و با آبرو بود
هوای جبهه رفتن آمدش سر	ندائی چون شنیدی او ز رهبر
بگشتی مشتری او هر خطر را	برای جبهه بست بار سفر را
بکردی حمله بر بعثی مکرر	به خونخواهی احمد آن دلاور
به سر کردی سپاه بعثیان را	گرفتی خون آن نیکو جوان را
بجنگید جیش کفر با لشگر دین	پیا شد در شلمچه جنگ خونین
تن بی جان او نقش زمین شد	هدف آن نوجوان مه جبین شد
برفت با اشتیاق سوی برادر	بشد دیگر جدا روحش زپیکر
که پاداش شهیدان این چنین است	کنون جایش به فردوس برین است

شهید جاوید الاثر علی اصغر کاظمی

فرزند: علیرضا

تاریخ تولد: ۱۳۴۶

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۷/۰۳/۰۴ - جزیره بوارین

«یادش جاوید و راهش پر رهرو باد»

شهید علی اصغر کاظمی

علی اصغر آن فرد فداکار	زنیکو بندگان حی دادار
جوانی مؤمن و پاک و دلاور	شدی از خادمین دین و کشور
انیس مادر و هم خواهران بود	به آنهاز دل و جان مهربان بود
دلش آکنده بود از مهر رهبر	هوای جبهه او را بود در سر
به سال دوم اندر ترم آخر	برای جبهه رفتن گشت حاضر
کلاس درس را دیگر رها کرد	حسینی وار رو به جبهه‌ها کرد
برایش بود جبهه چون بهشتی	بدل از مهر او تخمی بکشتی
زهر سو حمله‌ور شد خیل دشمن	دگر تکلیف او گردید روشن
هواپیمای دشمن سر رسیدی	از آن پس دیگر او را کس ندیدی
خود و خمپاره‌اش شد بمب باران	به همراهش یکی بودی زیاران
نشد از سر نوشتش کس خبر دار	شدند یاران او از هجر عزادار
نیامد دست مشتی استخوانش	که تا تحویل گردد بر کسانش
چو بودی آن جوان بسیار دلسوز	بگرید مادر پیرش شب و روز
خداوندا تو را به حق قرآن	نما تو درد مادر زود درمان

نام پدر: قدرت

تاریخ تولد: ۱۳۴۷

تاریخ و محل شهادت: ۱۳۶۷/۰۵/۰۳ - عملیات مرصاد

«یادش جاوید و راهش پر رهرو باد»

شهید نعمت اله حبیبی

ز نعمت اله اکنون می برم نام	که در راه خدا برداشت او گام
حبیبی شهرتش آن گوهر ناز	در ارتش بودی او از خیل سرباز
زخردی راه دین را طی نمودی	صفات نیک از او ملت ستودی
جوانی نیک خوی و با صفا بود	به امر حق، همیشه او رضا بود
دل او گشت پُر از عشق رهبر	به امرش پُر گشودی با تن و سر
برفت در خط سالار شهیدان	بنحوی که بدادی از کفش جان
میان جنگ شد با خصم درگیر	بخوردی بر تن پاکش دو صد تیر
در آن درگیری او از پا درآمد	دگر عمرش در آن وادی سر آمد
رشادت‌ها ز خود کردی نمودار	به خصم دون زدی او ضربه بسیار
نه فکر سر نه اندر فکر جان بود	دلیری کردنش هر جا عیان بود
ولی در آن میان از تیر دشمن	بشد غرقاب خون او را سرو تن
زمین رنگین زخون آن جوان شد	بهشت جاودان او را مکان شد

شهید سید احمد میر علیاری

نام پدر: سید ابراهیم

تاریخ تولد: ۱۳۵۶

محل و تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۰۱/۲۸ - جاده ماهشهر

«یادش جاوید و راهش پر رهرو باد»

شهید سید احمد میر علیاری

ز سید احمد میر علیاری	بگویم من زاو صافش شماری
جوانی متقی و نازنین بود	تمام روح او مشتاق دین بود
نمونه بود در رفتار و کردار	درون قلبها جاداشت بسیار
به پایگاه و مسجد بود مشتاق	به اهل او همی میگشت الحاق
چو وقت خدمت او شد نمایان	برفتی در سپاه پاسداران
لباس پاسداری کرد بر تن	بکرد او خدمتی به نحو احسن
به ماه فرودین هفتاد و شش بود	اجل دنبال آن نیکو روش بود
تصادف کرد بین راه اهواز	بشد بیجان تنش آن گوهر ناز
در این ره او فدای راه دین شد	از آنجا عازم خلد برین شد

نام پدر: سید دخیل

تاریخ تولد: ۱۳۴۱

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۰۸/۲۱

«یادش جاوید و راهش پر رهرو باد»

شهید سید حسین میروهابی

حسین آن سید پاک و دلاور	گلی از گلشن زهرای اطهر
زمیروهابی اش بودی نشانه	شدی از خیل خوبان زمانه
مقرب شد بدرگاه خدایش	میرا گشت او از هر گناهایش
ره جدش برفت آن گوهر ناز	برای دین و کشور گشت سرباز
هوای جبهه‌اش او را بسر شد	زمان ماندن شهرش، سپر شد
بشد مشتاق او بر دوره ی جنگ	بکردی با سپاه خود را هم آهنگ
لباس جنگ را بر تن بپوشید	برای دین و میهن او بکوشید
برفت او سوی جبهه شادمانه	بشد ملحق به یاران عارفانه
دلش از خوف و وحشت بود خالی	شد او رزمنده‌ای بسیار عالی
به والفجر چهار آن ناز پرور	بشدت حمله کرد بر بعث کافر
به لبخندی شهید راه دین شد	برای کشورش او چون نگین شد

نام پدر: سید عبدالله

تاریخ تولد: ۱۳۳۵/۱۱/۱۰

تاریخ شهادت: ۱۳۵۹/۰۸/۰۶

«یادش جاوید و راهش پر رهرو باد»

شهید سید اسداله حسینی

بشستی دست خود از زندگانی	اسداله در عیش و جوانی
حسینی شهرت آن نوجوان بود	ز نسل پاک سالار جهان بود
میان جبهه ها قرآن برش بود	دفاع از کشور خود در سرش بود
گهی از خشکی و گاهی ز دریا	چو جنگ نامنظم شد مهیا
به خرمشهر رفتی او شتابان	به پنجاه و نه اندر ماه آبان
بپیمودی همی راه سعادت	بدادی او نشان از خود رشادت
بیستندش به تیر آن قوم بدکین	شبیخون زد به قلب دشمن دین
ز خون پاک او رنگین زمین شد	چو جدش او شهید راه دین شد
مکانش شد بهشت جاودانی	بناکامی برفت زین دار فانی